

# طرح‌های استراتژیک آمریکا و بی‌ثباتی در خلیج فارس مطالعه موردی: قطر<sup>۱</sup>

شیده شادلو<sup>۲</sup>

رضا کاویانی<sup>۳</sup>

محمود عبایی کوپایی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۰۷ / ۱۰ / ۹۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۰۹ / ۱۱ / ۹۷

## چکیده

خارجی بوده است، نمونه بسیار مناسبی برای نشان دادن اثرات این وابستگی است. بر اساس یافته‌های این پژوهش طرح‌هایی مانند تأسیس پایگاه نظامی، امضاء قراردادهای نظامی و امنیتی و اجرای طرح ابتکار همکاری استانبول از سوی ناتو به رهبری آمریکا در این کشور، نه تنها باعث بی‌ثباتی در منطقه شده بلکه ثبات سیاسی و حتی تداوم بقای این امیرنشین کوچک را نیز در معرض تهدید قرار داده است. در نهایت نویسندگان نتیجه می‌گیرند که حضور آمریکا در این منطقه عامل اساسی در ایجاد بحران میان قطر و همسایگان اوست.

این مقاله بر آن است تا روابط میان قطر و سایر کشورهای منطقه خلیج فارس در دوران ریاست جمهوری ترامپ در آمریکا را در چهارچوب تحلیلی بحران مورد ارزیابی قرار دهد. از این رو با شیوه تحلیلی-تاریخی و پیروی از رویکرد رئالیسم درصدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که عامل اصلی در بحران روابط قطر و همسایگانش در تاریخ ژوئن ۲۰۱۷ م. چه بوده است؟ یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که وابستگی دولت‌های عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس به آمریکا، جریان این امنیت‌زدایی را تشدید می‌کند. قطر به عنوان کشوری که از لحاظ هویت و ساختار، در طول تاریخ کاملاً وابسته به قدرت‌های

## کلید واژه

خلیج فارس؛ طرح‌های استراتژیک آمریکا؛ قطر؛ بی‌ثباتی.

## مقدمه

این نوشتار روابط میان قطر و سایر کشورهای منطقه در دوران ریاست جمهوری ترامپ در آمریکا را بنا به دلایل استراتژیک و منافع ملی این ابرقدرت، در چهارچوب تحلیلی بحران مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بحران عبارت است از

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکترا با عنوان «روابط ایران و قطر براساس طرح‌های استراتژیک آمریکا در منطقه خلیج فارس باتوجه به رویکرد رئالیسم (۲۰۱۵-۱۹۹۰)» است.

۲. دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب (نویسنده مسئول).

rkaviani95@yahoo.com

۳. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. r\_kavyani@azad.ac.ir

۴. استادیار گروه فلسفه علم، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. m.abae44@yahoo.com

نیز با توجه به رویکرد رئالیسم از وجوه مختلف حائز اهمیت تلقی می‌شود. بر اساس رویکرد رئالیسم، تأکید بر منافع ملی و بسط قدرت از یکسو و دغدغه بقا و امنیت از سوی دیگر در کانون این بررسی قرار دارد. اهمیت چندجانبه این موضوع مبتنی بر این دلایل است: اول اینکه این بررسی توجه ما را به اهمیت اقتصادی و استراتژیک خلیج فارس و جایگاه ویژه آن در سیاست خارجی ایالات متحده معطوف می‌سازد. اهمیت این منطقه پس از اضمحلال کمونیسم و پایان جنگ سرد بیش از پیش نمایان شده است. دومین وجه اهمیت این مطالعه بر تأکید ایالات متحده بر منافع ملی خود بدون در نظر داشتن مصالح و منافع ملی دوستان و متحدانش دلالت دارد؛ یعنی زمانی که این ابرقدرت، کوچک‌ترین خللی را در تأمین این منافع احساس کند، از هیچ اقدامی - ولو اقدامات ماکیاولیستی - حتی در برابر متحدانش چشم‌پوشی نکرده و تمام گزینه‌ها را روی میز قرار می‌دهد. وجه سوم این اهمیت مربوط به موضوع امنیت است. رژیم‌های عرب منطقه خلیج فارس همواره تحت تأثیر القاتل‌نادرست، مایل به اتحاد با ابرقدرتی فرمانبردار بوده‌اند. این رژیم‌ها به ویژه در دوران پساکمونیسم (از دهه نود میلادی) برای حصول به امنیتی پایدار، بخش قابل توجهی از امکانات اقتصادی و استراتژیک خود را در راستای اتحاد با ایالات متحده هزینه کردند (هاشمی، ۱۳۹۰).

یکی از مصادیق وابستگی این رژیم‌ها به اتحاد با ابرقدرت فرمانبردار، خرید گسترده تسلیحات نظامی است. چنانچه در سال نخست ریاست جمهوری دونالد ترامپ، تب و تاب معاملات تسلیحاتی در منطقه به اوج خود رسید و ایالات متحده، فروش تسلیحات را به کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس آغاز کرد (Foxnews, 2017/5/20). این معاملات در زمان سفر ترامپ به کشورهای منطقه انجام شد و اتفاقاً قطع روابط عربستان، مصر، امارات متحده عربی و بحرین و چند کشور دیگر با قطر هم مقارن با همین زمان بود. قطع روابط این کشورها با قطر و معرفی این امیرنشین به عنوان حامی تروریسم در تاریخ ژوئن ۲۰۱۷ م، به عنوان یک

وضعیتی که نظم سیستم<sup>۱</sup> مختل شده و پایداری آن بهم می‌خورد (کاظمی، ۱۳۶۶: ۱۳). در ایجاد بحران، عامل محرک نقش مهمی ایفا می‌کند. عامل محرک، نخستین اقدامی است که یک دولت در ایجاد بحران به عمل می‌آورد (همان: ۱۹). در اینجا از آمریکا به عنوان عامل محرک در ایجاد بحران در روابط میان قطر و سایر کشورها به رهبری عربستان، یاد می‌شود. در مورد بحران‌ها به نظر کارل دوئیچ هرچه درجه ثبات، تعادل و استقلال نظام تصمیم‌گیرندگان کشورها بالاتر باشد، تأثیر حوادث خارجی و بین‌المللی بر روند گردش چرخ‌های سیاسی آن کمتر است (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۷۴). در این خصوص به دلیل وابستگی زیاد کشورهای منطقه خلیج فارس به آمریکا می‌توان این ارزیابی‌ها را در تعیین سیاست منطقه‌ای این کشورها اثرگذار دانست (سیدتقی‌زاده، ۱۳۹۴: ۵۴). از سوی دیگر تغییرات تند در خاورمیانه، اختلافات شدید میان آمریکا و دولت‌های عربی خلیج فارس را آشکار ساخت، اگرچه هراس‌های این دولت‌ها از رها شدن توسط واشنگتن احساس تازه‌ای نیست و این هراس‌ها در سرشت و ساختار رابطه‌شان با آمریکا نقش بسته است. اعضای شورای همکاری به عنوان کشورهای کوچکی که به یک حامی قدرتمند وابسته‌اند، همیشه هراس داشته‌اند که روزی واشنگتن آنها را به همسایگان طماع‌تر خواهد فروخت یا آنها را در دام جنگی خود ساخته رها خواهد کرد (وه‌ری، ۱۳۹۳: ۳). در میان این کشورها، ماهیت وجودی کشوری مانند قطر بر اساس تعاملات آن با قدرت‌های بزرگ غربی تعریف می‌شود. لذا دولت‌های کوچکی مانند قطر اگر مشکل ثبات نداشته باشند، مشکل تداوم دارند. در عین حال هویت تاریخی، وابستگی در عرصه سیاست خارجی و امنیتی، موقعیت ژئوپولیتیک خاص، همسایگی با دولت‌های بزرگ به عنوان عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی قطر قابل ذکر است (اسدی، ۱۳۹۰: ۹۴).

در این رابطه بررسی روابط آمریکا و قطر در فضای نظام نوین جهانی پس از جنگ سرد و ساختار تک‌قطبی آن و

۱. که در اینجا سیستم منطقه‌ای خلیج فارس منظور است.

به تمایل قطر به همکاری همه‌جانبه با غرب به ویژه آمریکا، این ابرقدرت چگونه توانسته است این بحران را ایجاد کند.

هدف این پژوهش، تبیین نقش کلیدی آمریکا در سطح منطقه به طور کلی و در مورد بحران قطر به طور خاص با توجه به رویکرد رئالیسم است. اتخاذ رویکرد رئالیسم به عنوان چهارچوب نظری از دو جهت ما را در تبیین این موضوع یاری خواهد داد: یکی اینکه مؤلفه قدرت در این رویکرد، به عنوان محور اصلی در روابط بین کشورها مطرح است و دیگری مربوط به سطح تحلیل در این مقاله (یعنی تعامل ساختار-کارگزار) است (Singer, 1969). از دیدگاه رئالیسم، سیاست بین‌الملل تنازع برای کسب قدرت است. همه کشورها به دنبال کسب قدرت هستند. رئالیست‌ها به دو نکته مهم در مورد مفهوم قدرت اشاره می‌کنند: نخست اینکه قدرت مفهومی ارتباطی است؛ هیچ‌کس قدرت را در خلأ به کار نمی‌گیرد، بلکه در ارتباط با موجودیتی دیگر آن را به کار می‌برد. دوم اینکه قدرت مفهومی نسبی است (اسمیت، ۱۳۸۳). همچنین در مورد سطح تحلیل از دیدگاه رئالیسم «عمل تابعی از ابتکار عامل و اقتضای ساختار است ... در روش شناخت واقع‌گرایانه، نه مانند نگرش مارکس، صرفاً بر ساختار تأکید می‌ورزد و نه مانند جامعه‌شناسی ماکس وبر بر نقش برجسته فرد<sup>۲</sup> [کارگزار] تکیه می‌شود. از نظر واقع‌گرایان عامل و ساختار همدیگر را تولید نمی‌کنند بلکه در تکوین و تکامل هم مؤثرند (نصری، ۱۳۸۲).

پس با توجه به این رویکرد، مسئله اصلی این است که آمریکا چرا و چگونه در ایجاد بحران در سیاست خارجی قطر مؤثر بوده است و در سخنان ترامپ در ژوئن ۲۰۱۷ از آن به عنوان حامی تروریست نام برده شد؟ با توجه به این مسئله فرضیه ما این است که آمریکا با لحاظ منافع ملی خود و از طریق تحریک همسایگان قدرتمند قطر مانند عربستان، بخشی از پروژه بحران‌سازی را در منطقه این بار به نام قطر به راه انداخت.

موضوع تکان‌دهنده، مصادف با سفر رئیس‌جمهور ترامپ به منطقه خلیج فارس، در صدر اخبار همه رسانه‌ها قرار گرفت. به عنوان نمونه بنا به گزارش یورونیوز در تاریخ ۹ ژوئن ۲۰۱۷: «دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، قطر را به حمایت و پشتیبانی از تروریسم متهم کرد. وی گفت تاریخ و کارنامه قطر نشان می‌دهد که این کشور در سطحی بالا از گروه‌های تروریستی حمایت کرده است و باید به پشتیبانی مالی خود از این تروریست‌ها خاتمه دهد. هیچ کشور متمدنی نمی‌تواند این نوع خشونت را بپذیرد و یا اجازه اشاعه چنین ایدئولوژی را در سواحل خود بدهد» (Euronews, 2017/6/9). به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، بحران ایجاد شده در روابط قطر با کشورهای همسایه و هم‌پیمان، از این مواضع ایالات متحده - که متأثر از منافع و خط‌مشی‌های آن است - نشئت می‌گیرد. این نوشتار با موضوع «بحران قطر: آمریکا و امنیت‌زدایی از منطقه خلیج فارس»، به مطالعه نقش امنیت‌زدای آمریکا در منطقه از طریق تعاملات نظامی-دفاعی با قطر پس از جنگ سرد و تحریک بحران در روابط قطر با همسایگانش می‌پردازد. شایان ذکر است ایالات متحده بنا بر هدف بسط و توسعه قدرت در راستای منافع ملی خود، تدابیر امنیتی متفاوتی را در منطقه طراحی و اجرا کرده است که از آن جمله می‌توان به مهم‌ترین آنها اشاره کرد: استقرار پایگاه نظامی، انعقاد قراردادهای تسلیحاتی، طرح سامانه یا سپر دفاع موشکی، طرح ابتکار همکاری استانبول.

قطر از تمامی این طرح‌های نظامی - امنیتی تاکنون حمایت سیاسی و اقتصادی به عمل آورده است و اجازه استقرار بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در خاورمیانه را در سرزمین خود صادر کرده است. گفتنی است که قطر به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و اقتصادی دارای جایگاه خاصی بین کشورهای منطقه است و رتبه سوم ذخایر گاز طبیعی در جهان (پس از روسیه و ایران) را به خود اختصاص داده است. همچنین دارای دیپلماسی قدرتمند رسانه‌ای در سطح منطقه است (Powers, 1991). حال مسئله اساسی این است که با توجه

استعمارگران اروپایی درآید. عامل دیگر که از قرن نوزدهم در صحنه خلیج فارس بروز کرد، آن بود که دیگر تجارت تنها انگیزه استعمار بریتانیا در منطقه نبود، بلکه منافع سیاسی استراتژیک که منافع استعماری در هند اقتضا می‌کرد، بر همهٔ ملاحظات دیگر پیشی گرفت. کشف نفت در ایران (۱۹۰۸م.) و آگاهی کشورهای صنعتی از وجود ذخایر عظیم این ماده حیاتی، باعث شد که استعمار کهنه و نو به لطایف الحیل بکوشند ذخایر نفتی این منطقه و منافع آن را در اختیار بگیرند. بدین صورت خلیج فارس در قرن بیستم شاهد دور دیگری از رقابت کشورهای قدرتمند شد که می‌خواستند از این خوان یغما سهم بیشتری را ببرند. این امر باعث شد که جهانخواران در اواخر قرن بیستم به طور مستقیم درصدد برپا کردن سلطهٔ نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود در خلیج فارس برآیند و آفت و صدمات فراوانی را برای مردم منطقه به ارمغان آورند (مرکز مطالعات خلیج فارس، ۱۳۶۹: ۸).

از ترفندهای مهم استعمار انگلیس در زمان تسلط بر خلیج فارس، سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» بود. با این راهبرد پدیدهٔ پان‌عربیسم برای مقابله با رقیب انگلیس در منطقه یعنی امپراتوری عثمانی به کار گرفته شد. پان‌عربیسم که آرمانش تشکیل یک ابرکشور متحد عربی است، ریشه در شورش‌های عرب‌ها علیه امپراتوری عثمانی در دوران جنگ جهانی اول دارد. در آن روزگار، جاسوسان استعمار انگلیس به ویژه «تامس ادوراد لارنس» (لارنس عربستان) با دادن مواعیدی چون ایجاد کشوری عربی در گسترهٔ جغرافیایی آبراه سوئز تا خلیج فارس یارای آن را یافتند تا عرب‌ها را که از تسلط عثمانیان بر بخش بزرگی از سرزمین‌های عربی ناخشنود بودند، وادار به شورش کنند. با پیروزی رزمندگان عرب در ۲ اکتبر ۱۹۱۸ م. و ورود آنان به دمشق که پایانی تراژیک بر سده‌های طولانی حکومت عثمانی بود، شوق و شوری زائدالوصف در عرب‌ها پدیدار شد. اما این شادکامی چندان نپایید و ناامیدی تلخی جایگزین آن شد. انگلستان و فرانسه که با یاری عرب‌ها توانسته بودند رقیب قدیمی خویش، امپراتوری عثمانی را اسیر پنجه زوال سازند،

قطر به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و نیز منابع اقتصادی خود نقش مهمی را در اجرای طرح‌های آمریکا در منطقه ایفا کرده است؛ لذا بر اساس رویکرد قدرت‌محور رئالیسم، ترامپ زمانی که مواضع قطر را در این تاریخ کاملاً همسو با منافع ملی خود ندید، جایگاه آن را تا حد حامی و پشتیبان تروریسم تنزل داد. در حالی که اگر قطر حامی تروریست هم بوده است، چرا رئیس‌جمهور آمریکا در این زمان به این کشف تاریخی رسیده است؟!

برای ورود به این موضوع مناسب است که در ابتدا به تاریخچه‌ای از منطقه خلیج فارس و جایگاه آن در سیاست خارجی ابرقدرت‌ها به اجمال اشاره کنیم.

### اهمیت استراتژیک منطقه خلیج فارس در گسترهٔ تاریخ

خلیج فارس منطقه‌ای با پیشینهٔ هزاران ساله است. این منطقه، امروزه به‌عنوان مهم‌ترین منطقهٔ خاورمیانه در مرکز توجه جهانیان قرار دارد. می‌توان گفت دو عامل اساسی از دیرباز توجه و طمع کشورهای قدرتمند و استعمارگر جهان را به خلیج فارس جلب کرده است: اول موقعیت سوق‌الجیشی آن است که موجب شد کشورهای استعمارگر اروپایی در جستجوی کسب منافع مادی بیشتر و کشف سرزمین‌های جدید به منظور استثمار و استعمار، چشم طمع به خلیج فارس بدوزند که نزدیک‌ترین پایگاه عمده دسترسی به اقیانوس هند است. بدین ترتیب خلیج فارس به یک حلقه ارتباطی برای تجارت میان آسیا، آفریقا و اروپا بدل شد (امین، ۱۳۷۰). با کشف دماغه امیدنیک و رونق گرفتن راه‌های دریایی جنوب آفریقا، پرتغالی‌ها و هلندی‌ها به منظور کنترل راه‌های تجاری وارد صحنه شده و برای ایجاد پایگاه‌هایی در خلیج فارس و دست انداختن بر مستعمرات نواحی جنوب غربی آسیا و شبه قاره هند و ماورای آن تلاش وسیعی به عمل آوردند (امامی، ۱۳۸۹: ۵).

حضور نیروی قدرتمند و تازه‌نفس استعمار انگلستان در جهان باعث شد که خلیج فارس به صورت میدان رقابت

مجمع عمومی نیز قطر را به عنوان یک عضو پذیرفت. تنها فراز مهم در این دوره از سیاست خارجی قطر، مخالفت آن با موافقت نامه‌های کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ م. بود (سهرابی، ۱۳۹۲: ۱۲۹). اعلام خروج نیروهای انگلیسی از این منطقه تا آذر ۱۳۵۰ (و استقلال امیرنشین قطر از استعمار انگلیس) و عدم آمادگی جهت حضور فیزیکی و تأمین امنیت کشورهای کوچک و تازه استقلال یافته حاشیه جنوبی خلیج فارس در حالی صورت گرفت که حراست و حفاظت از منابع انرژی منطقه برای غرب اهمیت حیاتی داشت (بیل، ۱۳۷۱: ۳۴۶).

در هر حال کشورهای اروپایی از ابتدای دهه هفتاد از ایفای نقش درجه اول در سطح بین‌المللی در این منطقه بازماندند و ایالات متحده آمریکا به جای آنها نقش اصلی و برتر را به عهده گرفت و بدین ترتیب از دهه ۱۹۷۰ م. جایگزین انگلیس شد. از این پس تعاملات بسیاری با کشورهای حوزه خلیج فارس در قالب راهبرد دوستونی نیکسون آغاز شد. آنچه موجب نگرانی آمریکا بود، این بود که خلأ قدرت ناشی از خروج نیروهای انگلیسی از حوزه خلیج فارس به جای آزاد کردن صحنه برای آمریکایی‌ها، سبب رشد و گسترش جنبش‌های آزادی‌بخش در این منطقه شود. از این پس دو راه در مقابل بود: حضور نظامی مستقیم یا اجرای دکترین نیکسون-کیسینجر (یا سیاست دوستونی)<sup>۲</sup>. پس بنا به دلایلی همچون درگیری آمریکا در ویتنام، ترس از درگیری رقابتی در منطقه با شوروی و عدم آمادگی افکار عمومی آمریکا، این دکترین اجرایی شد و این کشور از حضور نظامی مستقیم در منطقه خودداری کرد (جعفری، ۱۳۹۳: ۴۱).

بر این اساس، رقابت دو ابرقدرت شرق و غرب برای دسترسی به این نقطه استراتژیک، ایالات متحده را بر آن داشت تا سیاست دوستونی خود مبنی بر ارتقای توان نظامی و اقتصادی در منطقه را بر دوش ایران و عربستان سعودی استوار سازد. روابط بین حکومت ایران و سایر کشورهای منطقه هم

بجای آنکه نظاره‌گر تولد ابرکشوری عربی باشند، از مستملکات غربی امپراتوری عثمانی، چند کشور مانند سوریه و لبنان به تحت‌الحمایگی فرانسه تراشیدند و فلسطین، اردن و عراق را به قیمومیت انگلستان درآوردند (مرادیان، ۱۳۸۰ و احمد، ۱۳۶۵).

### قطر و قدرت‌های جهانی

در تاریخی دورتر، همانطور که در *دانشنامه بریتانیکا* آمده «قطر برای سال‌های طولانی تحت حاکمیت حکومت ایران بوده و هر سال سه هزار روپیه برای حق ماهیگیری و صید مروارید، مالیات پرداخت می‌کرده است. منطقه قطر از دیرباز بخشی از منطقه تحت فرمان رویدر<sup>۱</sup> (به ویژه در زمان ساسانیان) بوده است. در بسیاری از دوره‌های باستانی همه کرانه جنوبی خلیج فارس بخشی از رویدر بوده و توسط ساتراپ‌های رویدری اداره می‌شد (Crystal, 2017).

همچنین از سال ۱۸۷۱ م. تا ۱۹۱۳ م. قطر در تصرف ترک‌های عثمانی بود. در ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ قراردادی بین دولت بریتانیا و دولت عثمانی به امضاء رسید که به موجب یکی از بندهای آن، دولت عثمانی از حاکمیت بر قطر صرف نظر کرد. با خروج نیروهای عثمانی، دولت بریتانیا حکومت «شیخ عبدالله بن جامع» حاکم قطر را به رسمیت شناخت و در سال ۱۹۱۶ م. قراردادی - همچون دیگر قراردادهای خود با شیوخ امارات خلیج پارس - با این شیخ به امضاء رساند. از این تاریخ، قطر تا زمان استقلال در سال ۱۹۷۱ م.، تحت‌الحمایه انگلستان شد. در تاریخ معاصر، قطر توسط ترکان عثمانی، انگلیسی‌ها و بحرین اداره شده و در سوم سپتامبر ۱۹۷۱ م. به استقلال رسید. در آن دوره، بسیاری از امیرنشین‌های منطقه جذب عربستان سعودی یا امارات متحده عربی شدند ولی قطر از این روند جدا ماند (*Ibid*). سیاست خارجی قطر در دهه هفتاد میلادی چندان فعال نبود و در این دوره به عنوان کشوری میانه‌رو، بی‌طرف و یا بی‌علاقه به مسائل مهم تلقی می‌شد. در ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۱ شورای امنیت ورود قطر را به سازمان ملل اعلام کرد و در ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۱



امنیت ملی دولت ییل کلینتون مطرح شد و بر چند اصل استوار بود مانند: آرایش قوا در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه به نفع آمریکا؛ پیروی از سیاست مهار ایران و عراق به جای ایجاد تعادل و توازن بین این دو کشور؛ عدم اعتقاد به اینکه می‌توان در ایران از میانه‌روها علیه تندروها استفاده کرد؛ جلوگیری از برقراری مناسبات عادی تجاری و سیاسی ایران با کشورهای دیگر تا ایران رفتار خود را تغییر دهد. یعنی از نظر حکومت آمریکا و صهیونیسم ایران از توسعه سلاح‌های کشتار جمعی، شیمیایی و دست‌یابی به سلاح هسته‌ای، از بین بردن مخالفان سیاسی و سرنگونی حکومت‌های طرفدار آمریکا دست بردارد. این دکترین ملهم از سیاست تحدید نفوذ یا محاصره کمونیسم بود که پس از جنگ جهانی دوم علیه شوروی سابق اعمال شد که پس از طرح و تصویب در شورای امنیت ملی دولت کلینتون، در آوریل ۱۹۹۴ م. توسط مقاله‌ای به قلم آنتونی لیک در مجله سیاست خارجی به عنوان سیاست رسمی دولت آمریکا منتشر شد. سیاست مهار دوجانبه که شامل تحریم‌های اقتصادی گوناگونی علیه ج.ا.ا. و عراق می‌شد، هدف اصلی خود را مهار هم‌زمان ایران و عراق - از طریق محاصره اقتصادی و تکنولوژیک و تسلط کامل آمریکا بر منطقه استراتژیک خلیج فارس و انزوای بین‌المللی ایران و عراق - قرار داده بود و در صدد ممانعت از کنترل منطقه توسط ایران و عراق به سود اسرائیل و کشورهای محافظه‌کار عرب بود. این جریان، بیانگر سیاست‌های جدیدی بود که بر اساس آن، محدودیت‌های اعمال شده علیه ایران تشدید می‌شد. این سیاست، تحولات و تأثیرات عمده‌ای در منطقه به جا گذاشت. از جمله این تحولات، حمله عراق به کویت و به دنبال آن حمله متحدان برای رهاسازی این کشور است. علی‌رغم شکست آمریکا در اجرای این سیاست به دلیل پیامدهای اشغال عراق و ناتوانی در کنترل نفوذ روزافزون ایران در منطقه و غیره، به نظر می‌رسد لابی صهیونیسم همچنان برخی از محورهای اصلی این سیاست را در دستور کار خود دارد (اسدی، ۱۳۹۳: ۵۸۱-۵۹۳) گسترش ناتو به سوی منطقه خلیج فارس یکی از

همسوی همین سیاست بود. در این دوره، روابط حسنه‌ای بین ایران و قطر برقرار بود. ایران جزو اولین کشورهایی بود که پس از استقلال، دولت قطر را به رسمیت شناخت (سهرابی، ۱۳۹۲: ۱۳۷). حکومت ایران از کویت و قطر به عنوان وسیله‌ای در مقابل کشورهای تندروی عرب خاورمیانه و شمال آفریقا به ویژه در مقابل کشورهای مصر، سوریه و عراق استفاده می‌کرد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۳۸۷). در زمان رقابت میان ابرقدرت شرق و غرب، آنچه بر اساس رویکرد رئالیسم در دستور کار ابرقدرت‌ها قرار داشت، بسط قدرت و نیز حفظ و بقای متحدان بود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در پایان دهه هفتاد میلادی هم‌زمان با از دست رفتن یکی از ستون‌ها، غرب را به سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر این منطقه واداشت. مقارن با انقلاب اسلامی، کشورهای عرب حاشیه جنوب خلیج فارس با موج عظیمی از تبلیغات ایران‌هراسی و شیعه‌ستیزی مواجه شدند. اوج این تبلیغات در پان‌عریسم صدام حسین و جنگ هشت ساله علیه جمهوری اسلامی ایران (۱۹۸۸-۱۹۸۰ م.) تبلور یافت. به طوری که تمام رژیم‌های دست‌نشانده در منطقه از عراق حمایت کردند. متعاقب این حمایت، شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس - که سنگ‌بنای آن در دهه هفتاد میلادی گذاشته شده بود - در ۲۵ می ۱۹۸۱ (با عضویت عربستان، امارات متحده عربی، بحرین، قطر، عمان و کویت) باهدف یکپارچگی اقتصادی و نظامی تشکیل شد (شهابی، ۱۳۸۶: ۶۱-۷۹).

### قطر در سیطره قدرت آمریکا

در دوران جنگ سرد، یکی از مهم‌ترین طرح‌ها در منطقه، دکترین مهار دوگانه بود. این دکترین که با الهام از سیاست نفوذ جرج کنان (۱۹۴۶ م.) در قبال شوروی سابق تدوین شده بود، عنوانی است برای سیاست کنترل و سد نفوذ دوجانبه ایران و عراق در دوره کلینتون (۲۰۰۱-۱۹۹۳ م.) که نخستین بار در مارس ۱۹۹۳ م.، توسط مارتین ایندایک (طرفدار اسرائیل و وابسته به لابی صهیونیسم) مسئول امور خارجی در شورای

**پایگاه نظامی:** در میان این کشورها، روابط نظامی آمریکا با قطر به زمان قبل از جنگ خلیج فارس و حمله به عراق بازمی‌گردد. در آن زمان به دلایل متعددی (از جمله ثبات سیاسی قطر، ایجاد مشکلاتی در مناسبات آمریکا با عربستان و غیره) آمریکا تصمیم گرفت تا مهم‌ترین پایگاه نظامی در حوزه خلیج فارس را در این کشور مستقر کند. شایان ذکر است به اعتقاد بسیاری از ناظران «نزدیکی قطر و آمریکا به دلیل ترس قطر از عربستان است؛ چراکه روابط قطر و عربستان در دو دهه گذشته مناسب و گرم نبوده است و دوحه سیاست‌های عربستان را مهم‌ترین تهدید برای خود می‌داند. تهدید شدن یکپارچگی سرزمینی و امنیت وجودی قطر از سوی عربستان اصلی‌ترین محرک سیاست خارجی قطر است. بنابراین قطر در جنگ خلیج فارس، به نیروهای ائتلاف اجازه داد تا از خاک این کشور برای حمله به عراق استفاده کنند. در ۱۹۹۲ م. قطر با آمریکا توافقنامه‌ای امنیتی امضا کرد. بر پایه توافق، دو کشور از اواسط دهه ۱۹۹۰ م. بیش از یک میلیارد دلار صرف توسعه و ساخت پایگاه العدید کردند» (حیدری، ۱۳۹۳: ۵۳-۵۴). در سال ۱۹۹۶ م. پایگاه عملیاتی هوایی العدید در ۳۵ کیلومتری جنوب دوحه پایتخت قطر و در ۷۰ کیلومتری مرز مشترک این کشور با عربستان سعودی ساخته شد. این پایگاه از سال ۲۰۰۱ م. به مهم‌ترین مقر هوایی در آسیا و خاورمیانه تبدیل شده است (رخش، ۱۳۹۰ الف: ۴). [از دیدگاه آمریکایی‌ها] بعد از امضای توافق‌نامه‌های دفاعی با آمریکا، امنیت قطر به دلیل حضور سربازان آمریکایی تأمین شد. در سال ۲۰۰۱ م. قطر رایزنی‌های نتیجه‌بخشی جهت انتقال پایگاه نیروهای آمریکا که برای نظارت بر منطقه پرواز ممنوع جنوب عراق ایجاد شده بود، به پایگاه العدید انجام داد. این پایگاه در جنوب دوحه و مرکز فرماندهی و پشتیبانی و پایگاه هوایی اصلی عملیات‌های جنگی ایالات متحده در افغانستان و عراق محسوب می‌شود. دولت اوپاما در سال مالی ۲۰۱۰ م. مجدداً درخواست ۶۰ میلیون دلار بودجه برای بازسازی و تجهیز بیشتر این پایگاه کرد. این پایگاه طولانی‌ترین باند هوایی خاورمیانه را دارد (حیدری، ۱۳۹۳:

محورهای این سیاست را تشکیل می‌دهد. از دیدگاه دکترین مهار دوگانه این گسترش «منجر به نزدیک شدن بیش از پیش به حریم امنیتی ایران می‌شود و به طور کلی با توجه به نقش محوری آمریکا در ناتو و سیاست‌های خصمانه آن کشور علیه جمهوری اسلامی ایران، گسترش ناتو به عنوان یک تهدید علیه جمهوری اسلامی تلقی می‌شود» (برداشت از ثقفی‌عامری، ۱۳۸۶ الف: ۲۵). در واقع «ایران تنها کشوری است که با ناتو هم‌مرز است و با آن هیچ توافقنامه‌ای به امضا نرسانده است» (ثقفی‌عامری، ۱۳۸۶ ب: ۱۷۷). همچنین آمریکا مدعی است تهران تلاش می‌کند از فنون جنگ نامتقارن علیه اهداف نرم-مانند کشتی‌های غیرنظامی و زیرساخت‌هایی مانند پایانه‌های حمل و نقل، پالایشگاه‌های نفت، بندرها و تأسیسات شیرین‌سازی آب دریا- برای بی‌اثرکردن ائتلاف تسلیحاتی کشورهای خلیج فارس و غرب بهره‌برد (گزناسکی و شاپیر، ۱۳۹۳: ۴۵).

فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، جایگاه آمریکا را به عنوان قدرتی فرامنطقه‌ای تثبیت کرد؛ زیرا دیگر از تلاش‌های شوروی در نفوذ و رقابت در خاورمیانه خبری نبود. موضوع دیگر، حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ م. است. این حادثه موجب شد حضور و برتری ایالات متحده در منطقه نسبت به سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای افزایش یابد و این شروعی بر تلاش‌ها در راستای سلطه بر منطقه بود. حمله عراق به کویت از سویی بهانه لازم برای گسترش و حضور مستقیم در منطقه را فراهم آورد و از سوی دیگر، افزایش نگرانی‌های امنیتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس از قدرت‌های منطقه‌ای، بسترهای لازم را برای تعمیق پیوندهای استراتژیک میان کشورهای جنوبی خلیج فارس و آمریکا (از جمله قطر)، به ویژه در ابعاد نظامی و امنیتی فراهم ساخت (امینی، ۱۳۸۷: ۴).

این روابط نظامی از طریق شاخص‌هایی مانند پایگاه نظامی، قراردادهای سپر دفاع موشکی و طرح ابتکار استانبول قابل ارزیابی است؛

**سپر دفاع موشکی:** خاستگاه قانونی سپر دفاع موشکی را باید در راهبرد امنیت ملی این کشور جستجو کرد. راهبرد امنیت ملی که اصول راهنمای کاخ سفید در تصمیم‌گیری‌های نظامی است، درباره سامانه جامع دفاع موشکی تصریح دارد که آمریکا باید سامانه جامع دفاع موشکی نیمه‌راهبردی خود را بنا نهد. استقرار این سامانه برای دفاع در برابر حمله‌های موشک‌های بالستیک ضروری به نظر می‌رسد. علت تأکید راهبرد امنیت ملی مبنی برداشتن سپر دفاع موشکی را باید در ترس این کشور از تهدیدهای موشکی دانست که می‌تواند به شکل حمله‌های هسته‌ای باشد (قربانی، ۱۳۹۱: ۵).

البته سابقه این امر به دوران ریاست جمهوری آیزنهاور بازمی‌گردد که اولین اقدام‌ها در این خصوص انجام شد. در ژوئن ۱۹۵۵ ارتش با استقرار سپر دفاع موشکی بالستیک موافقت کرد که به نایک زئوس<sup>۲</sup> شهرت یافت. این طرح در دوران کندی، نیکسون و ریگان هم دنبال شد. ریگان دفاع موشکی را به بخش مهمی از برنامه ستاد انتخاباتی خود تبدیل کرد و در سال ۱۹۸۳ م. پیشنهاد ابتکار دفاع راهبردی<sup>۳</sup> را داد که توسط مخالفانش با عنوان جنگ ستارگان<sup>۴</sup> معروف شد. این طرح به دلایل فنی و هزینه‌های سرسام‌آور آن تحقق نیافت ولی بسیاری از کارشناسان بر این باورند گرچه طرح ریگان هرگز عملی نشد ولی در تضعیف روحیه و فرسایش توان مادی اتحاد جماهیر شوروی که ابزار و امکانات علمی و مالی لازم برای چنین رقابتی را نداشت، بسیار مؤثر بود. زمانی که اتحاد شوروی فروپاشید، بزرگ‌ترین تهدید امنیتی آمریکا از بین رفت و دیگر فشارها برای ایجاد سپر دفاع موشکی وجود نداشت، ولی جورج بوش پدر راهبرد سپر دفاع موشکی را از جنگ ستارگان به محافظت جهان در قبال حملات محدود<sup>۵</sup> تغییر داد. این طرح واقع‌بینانه‌تر از طرح ریگان بود ولی این طرح هم به اجرا درنیامد. به طور

2. Nike. Zeus

3. Strategic Defense Initiative

4. Star Wars

5. Global protection against limited strikes.

۵۳-۵۴). و به عنوان ابرپایگاه<sup>۱</sup> آمریکایی در منطقه است. این پایگاه همچنین ۲۷۸ کیلومتر با سواحل ایران فاصله داشته و کلکسیون از انواع هواپیماهای آمریکایی در آن یافت می‌شود. هواپیماهای بمب‌افکن پنهانکار رادار گریز بی یک بی، ترابری سی ۱۷ سی ۱۳۰، سوخت‌رسان‌های کی سی ۱۳۵ و کی سی ۱۰، هواپیماهای گشت دریایی اوریون و هواپیماهای جاسوسی الکترونیکی جوینت استارز و جنگنده‌های اف ۱۶ در این مکان مشاهده می‌شود. همچنین در این پایگاه موشک‌های فاتح ۱۱۰ و انواع موشک‌های میان‌برد و دوربرد بالستیک قرار دارد. محوطه باز این پایگاه که چند ده فروند از انواع هواپیماهای گران‌قیمت و بزرگ در آن وجود دارد، بهترین هدف برای سرجنگی خوشه‌ای موشک‌های بالستیک هستند و با توجه به گستردگی محوطه، قطعاً بسیاری از این هواپیماها منهدم شده و یا آسیب جدی خواهند دید (رخش، ۱۳۹۰: ۶).

### قراردادهای نظامی با کشورهای غربی: به طور کلی از

دیدگاه نظامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس میزبان نیروهای نظامی آمریکایی هستند. این امر مطابق با چندین توافقنامه همکاری نظامی با ایالات متحده است. این نیروها شامل ناوگان پنجم ایالات متحده مستقر در بحرین و فرماندهی مرکزی و پایگاه نظامی آن مستقر در قطر است (Kaabi, 2011:52). به طور اخص هم «نیروی هوایی قطر که دارای ۱۲ فروند میراژ ۲۰۰۰ و ۱۵ فروند میراژ اف ۱۶ است، با امضای قراردادی ۱۳۰ میلیون دلاری با فرانسه، میراژهای اف ۱ خود را بروزرسانی کرد. در آخرین اقدام، نیروی دریایی قطر درصدد تجهیز قایق‌های گشت‌زنی ویتاکلاس با آخرین نسخه موشک ضدکشتی اسکولت است. آخرین نسخه از این سلاح، افزایش قابل توجهی در شعاع عمل را نمایان می‌کند. مبلغ این قرارداد تاکنون اعلام نشده است. همچنین فرمانده نیروی دریایی قطر قراردادی دفاعی با آمریکا، انگلیس و فرانسه امضاء کرده است» (رخش، ۱۳۹۰: الف: ۵).

1. Super Base



کلی سپر دفاع موشکی، یادگاری از زمان جنگ سرد است. هدف و تمرکز سپر دفاع موشکی در تمام سال‌ها حفاظت از نیروهای مسلح آمریکا و متحدانش و در نهایت محافظت از خود بوده است (Sarihan; Bush, 2009: 23).

حادثه ۱۱ سپتامبر فرصتی را برای جرج دبلیو بوش فراهم آورد تا اعلام کند که راهبرد امنیت ملی خود را برای مقابله با احتمال حمله از سوی کشورها و بازیگران محور شرارت [از جمله ج.ا.ا.] تغییر داده است. در این راستا آمریکایی‌ها به طور یکجانبه در سال ۲۰۰۲ م. از پیمان موشک‌های ضدبالستیک خارج شدند. بوش اعلام کرد که این پیمان بین آمریکا و شوروی منعقد شده بود و نه آمریکا و روسیه. بدین ترتیب دو پایگاه یکی در آلاسکا و دیگری در لهستان برنامه‌ریزی شد. یکی از مسائل مهم اوپاما هنگام ورود به کاخ سفید در ژوئیه ۲۰۰۹ م. ایجاد سایت سوم در اروپا بود. وی اظهار داشت که تا زمانی که تهدید ایران وجود دارد ما همچنان تلاش می‌کنیم که سپر دفاع موشکی مقرون به صرفه‌ای ایجاد نماییم. اگر تهدید ایران از بین برود، نیروی محرک برای ساخت آن نیز از بین می‌رود (Mankoff, 2012: 337). اما بنا به دلایلی ایجاد سپر موشکی در اروپا تعلیق و ترکیه را به عنوان مکان مناسبی برای این سایت معرفی کرد. این موضوع در قالب یک طرح توسط ناتو به ترکیه اعلام شد و پس از اعلام شروط توسط ترکیه در اجلاس لیسبون مورد موافقت اعضا قرار گرفت (Hildreth, 2010). افزون بر ایجاد سپر موشکی دفاعی ناتو در ترکیه، اوپاما تلاش کرد تا توان دفاعی کشورهای حوزه خلیج فارس را تقویت کند. البته شروع این تلاش‌ها از زمان دولت بوش آغاز شد و در زمان اوپاما ادامه پیدا کرد. دولت آمریکا در دوران بوش سیاست سه جانبه‌ای را برای تقویت توان دفاع موشکی کشورهای منطقه در برابر تهدیدهای موشکی در اولویت قرار داد که شامل تلاش برای فروش سامانه‌های دفاع موشکی به کشورهای عربی، گسترش توان دفاع هوایی ناوهای مستقر در خلیج فارس و همچنین ایجاد سامانه دفاعی مشترک در رژیم صهیونیستی و یکی از کشورهای غربی است.

این مباحث، اولین بار در سخنرانی ژنرال دیوید پتراتوس فرمانده نیروهای مرکزی مطرح شد. وی اعلام کرد این سامانه شامل دو کشتی گشت‌زنی با تجهیزات ویژه در خلیج فارس و استقرار دو سامانه دفاعی در کشورهای قطر، امارات، بحرین و کویت خواهد بود. پس از طرح این موضوع، دولت دو کشتی جنگی ایچیس با توان دفاع هوایی در برابر موشک‌های بالستیک را به منطقه خلیج فارس اعزام کرد. پس از موافقت این کشورها، آمریکا تصمیم گرفت سامانه دفاع موشکی پاتریوت را در این کشورها مستقر کند. چهار رادار و بیست سکوی پرتاب و شصت موشک پاتریوت به کویت و سامانه ایکس باند به قطر و سامانه تاد نیز به امارات فروخته شد. پیوستگی سامانه دفاعی کشورهای خلیج فارس با هم و نیز پیوند آن با سامانه موشکی ترکیه و رژیم صهیونیستی برای ایجاد یک سپر موشکی قوی، نهایت هدف در منطقه است. این کار، اولین اقدام برای حلقه تصمیم‌سازی مشترک در قالب اتحاد راهبردی واشنگتن با کشورهای عرب منطقه و (البته با رویکرد ضدایرانی با هدف تهدید توان نظامی ایران) محسوب می‌شود (قربانی، ۱۳۹۱). در واقع آمریکا از این موضوع استفاده دوگانه می‌کند؛ هم بر روابط کشورهای منطقه با ایران تأثیر می‌گذارد و هم از این ابزار، استفاده تبلیغاتی و روانی می‌کند. مقامات آمریکایی برای پیشبرد اهداف خود ایران را بهانه کرده و مدعی شده‌اند برای در امان نگه داشتن متحدان خود از خطر ایران و کره شمالی تصمیم به استقرار این سامانه در این مناطق گرفته‌اند.

### قطر و طرح ابتکار همکاری استانبول<sup>۱</sup> ICI: از آنجا که

این طرح در چهارچوب ناتو در منطقه مطرح شده است، ابتدا مختصری به تغییرات ناتو پس از جنگ سرد اشاره می‌کنیم: «با فروپاشی نظام دوقطبی و اضمحلال شوروی، پیش‌بینی می‌شد تمام نهادها و سازوکارهای برآمده از این نظام از بین برود، اما ناتو و ورشو در پیمان امنیتی برآمده از جنگ سرد با دو سرنوشت متفاوت مواجه شدند. ورشو متعاقب فروپاشی

1. Istanbul Cooperation Initiative

منطقه خلیج فارس برای تحقق برخی از مأموریت‌های جدید ناتو شایان توجه است.

آمریکا به عنوان یکی از اعضای تأثیرگذار ناتو نقش راهبری و هدایتگر را به عهده داشته است، به طوری که بسیاری از تحولات و عملیات‌های ناتو متأثر از آن بوده است. این کشور در قرن بیستم و با توجه به تحولات نظام بین‌الملل و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، اروپا را به عنوان ابزاری برای ارتقای قدرت خود انتخاب کرد. در ادامه پس از جنگ سرد و حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا خاورمیانه و خلیج فارس را برای گسترش حوزه نفوذ و افزایش هر چه بیشتر قدرت خود برگزید. به طوری که امروزه خاورمیانه به مکانی برای پیاده‌سازی سیاست‌های آمریکا تبدیل شده و آمریکا با اتخاذ سیاست یکجانبه‌گرایی در جهت دستیابی به اهداف خود حرکت می‌کند (جعفری، ۱۳۹۳: ۴۱). در خصوص گسترش ناتو به منطقه خلیج فارس، طرح ابتکار همکاری استانبول قابل ذکر است. البته شکل‌گیری نقش ناتو در طرح خاورمیانه بزرگ با واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و متعاقب آن حمله به عراق آغاز شد. همچنین بحث همکاری ناتو با کشورهای خاورمیانه و به ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس بعد از اجلاس ۲۰۰۴ م. ناتو در استانبول، مورد توجه قرار گرفت.

رهبان ناتو در ۲۹ ژوئن ۲۰۰۴ در اجلاس استانبول از همکاری با اعضای شورای همکاری خلیج فارس استقبال کردند. مراحل عضویت کشورهای داوطلب در ناتو، تعامل کردن، اعتمادسازی، همکاری، مشارکت، اتحاد و ائتلاف ذکر شد. به علاوه تأسیس دفاتر روابط عمومی ناتو در قطر و بحرین، به همراه برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک بین اداره روابط عمومی ناتو و وزارت اطلاعاتی پادشاه بحرین در ۵ ژوئن ۲۰۰۷ در منامه و غیره، علاقمندی به عضویت اسرائیل در آن سازمان به لحاظ پیوندهای و خاصیت حقیقی خود را از دست می‌دهند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱).

شوروی از هم فروپاشید، در حالی که این احتمال می‌رفت که ناتو هم به سرنوشتی مشابه دچار شود، اما برخلاف تمام پیش‌بینی‌ها، ناتو توانست از این بحران هویتی، موفق بیرون آید و با بازتعریف کارکرد و وظایف، به توجیه بقای خود برای قرن بیست و یکم پردازد. پیمانی که با وجود سازمان ملل به عنوان متولی حفظ ثبات و امنیت جهان، وجودش بی‌معنا به نظر می‌رسید، توانست با تحولات ساختاری و معنایی نه تنها به حیات خود ادامه دهد، بلکه در زمانی که شورای امنیت در خلأ ابزار اجرایی به سر می‌برد، به عنوان بازوی اجرایی سازمان ملل و پلیس جهانی به ایفای نقش پردازد. شاید مهم‌ترین نقش را در این بقاء، تحول در مفهوم امنیت ایفا کرد.

در دوره پساجنگ سرد، ما شاهد شکل‌گیری رهیافت‌هایی در روابط بین‌الملل هستیم که تمرکز خود را بر بازتعریف مفهوم امنیت می‌گذارند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۷-۸). با شکل‌گیری تحولات بنیادی در نظام بین‌الملل، ناتو رهیافت جدیدی را نسبت به مقوله امنیت اتخاذ کرد. کنار گذاشتن رویکرد انحصاری نظامی و اتخاذ رویکردهای سیاسی-اجتماعی منجر به تبدیل ناتو به یک سازمان سیاسی-امنیتی شد. گسترده کردن دامنه تهدیدات به موضوعاتی نظیر تروریسم بین‌المللی و سلاح‌های کشتار جمعی، قاچاق مواد مخدر، امنیت انرژی، محیط‌زیست و دزدی دریایی، منجر به تعریف مجدد از ماهیت تهدیداتی شد که پیامد اساسی آن افزایش حوزه مأموریت‌های ناتو و گرفتن نقش‌های گسترده‌تر بود (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۴). پس از جنگ سرد، ناتو تهدیدات خود را از کمونیسم به تهدیدات جدیدی نظیر تروریسم، رادیکالیسم اسلامی و اشاعه‌دهندگان سلاح‌های کشتار جمعی تغییر داد. ناتو علاوه بر گرفتن نقش‌ها و مأموریت‌های گسترده‌تر، به توسعه حیطه جغرافیایی خود از غرب به سایر کشورها پرداخت.<sup>۱</sup> در این رابطه ترغیب کشورهای عرب

۱. همچنان که ارسطو می‌گوید: اغلب دولت‌های جنگاور فقط تاموقعی از امنیت و آسودگی بهره‌مندند که به جنگ اشتغال دارند و همین که جنگ تمام شد، سقوط می‌کنند و ازین حیث نظیر شمشیرها و آهن‌های استعمال‌نشده‌ای هستند که در دوران صلح و آرامش معمولاً زنگار می‌گیرند

استراتژیک با مقوله ناتو در خاورمیانه را از اهمیت خاصی برخوردار ساخته است (هادیان، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

بر اساس این طرح همکاری نقش جدیدی بین ناتو و کشورهای داوطلب در تحقق امنیت منطقه‌ای بوجود آمد. مانورهای مشترک، تبادل اطلاعات، اعزام اساتید و دانشجویان، ارتقای توانمندی‌های نظامی-امنیتی، بازسازی و مدرنیزه کردن تسلیحات و تجهیزات و بروز کردن لجستیک و خدمات و از این قبیل سیاست‌ها و روش‌های جاری برای تحقق مشارکت منطقه‌ای ناتو است. دفاتر نظارت منطقه‌ای ناتو بر حسن اجرای این وظایف کنترل می‌کنند. یکی از شاخه‌های فعال این دفاتر بخش روابط عمومی است که به آن دیدبان آگاهی<sup>۱</sup> نیز می‌گویند. این بخش از ناتو در بحرین و قطر تأسیس شده است (همان: ۱۱۶-۱۱۸).

همچنین فرماندهی مرکزی در قطر، بحرین، کویت و امارات، تأسیسات فرماندهی و لجستیکی دارد. بی‌شک اعضای شورای همکاری خلیج فارس از مشارکت امنیتی - نظارتی با ناتو برای تحقق چتر امنیتی در قبال تهدیدات موردنظر آنان استقبال می‌کنند (Legrenzi, 2007: 70).

قطر یکی از کشورهای عضو طرح همکاری استانبول است. در پی عضویت قطر در این طرح، در آوریل ۲۰۰۴ م، کنفرانس مشترکی بین ناتو و شورای همکاری خلیج فارس برگزار شد که طی آن موافقت‌نامه‌هایی پیرامون تبادل اطلاعات، ارائه آموزش‌های نظامی و عملیات ضدتروریستی بین قطر و ناتو منعقد شد. همچنین سمیناری تحت عنوان «ناتو و خاورمیانه بزرگ: نقش نمایندگان پارلمان‌ها» در نوامبر ۲۰۰۵ م. در دوحه پایتخت قطر برگزار و در چهار نشست تخصصی این سمینار، پیرامون مسائل امنیتی در خلیج فارس، بحران عراق و تأثیرات آن، اصلاح اجتماعی و سیاسی و روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس بحث و

1. Awareness Watch

تبادل نظر شد. نشست ناتو و امنیت خلیج فارس نیز در همین سال در قطر برگزار شد.

در راستای تعاملات دو طرف، دبیرکل سابق ناتو، در دسامبر ۲۰۰۵ م. اولین سفر رسمی به قطر را انجام داد. در این سفر «دهوپ سفر» با مقامات قطری از جمله العطیه، دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس دیدار و در مورد راه‌های گسترش همکاری و تحولات امنیتی منطقه گفتگو کرد. امیر قطر نیز به طور متقابل در ۱۷ نوامبر ۲۰۰۶ سفری به مقر ناتو داشت که این سفر، اولین سفر یکی از رؤسای دولت‌های عربی عضو طرح همکاری استانبول به مقر ناتو به حساب می‌آمد. امیر قطر در این سفر با دبیر کل سابق ناتو دیدار و در مورد موضوعاتی چون: اوضاع منطقه‌ای خاورمیانه، مسئله افغانستان و افزایش همکاری‌ها در چهارچوب طرح همکاری استانبول گفتگو کرد. در ادامه گسترش مناسبات ناتو و قطر، در تاریخ ۲۸ و ۲۹ ژانویه ۲۰۰۸ کنفرانسی تحت عنوان «نقش ناتو در تأمین صلح و ثبات» در دوحه برگزار شد. در این کنفرانس فرستاده ویژه ناتو بر عضویت تمام کشورهای خلیج فارس در طرح همکاری استانبول تأکید کرد. همچنین فرستاده ناتو با مقامات قطری به تبادل نظر پرداخت. علاوه بر این در اکتبر ۲۰۰۸ م. کارگاهی در چهارچوب طرح استانبول با عنوان تبادل تجربیات در زمینه امنیت انرژی» در دوحه برگزار گردید. این نشست اولین نشست در چهارچوب ICI بود که بر امنیت انرژی متمرکز بود. در دیدار مشترک ناتو و قطر، برخی نمایندگان مجلس قطر با معاون دبیرکل ناتو در تاریخ ۱۶ و ۱۷ ژوئن ۲۰۱۰ دیدار کردند. در این دیدار پیرامون همکاری نظامی ناتو تحت چهارچوب طرح همکاری استانبول، نقش ناتو در مبارزه علیه تروریسم، عملیات‌های جاری ناتو، روابط روسیه- ناتو و مفهوم نوین استراتژیک ناتو تبادل نظر شد.

در آخرین مناسبات قطر با ناتو در ۵ فوریه ۲۰۱۴، معاون وزیر دفاع قطر و هیئت همراه وی به بروکسل سفر کرده و با

از سوی دیگر عربستان، بحرین و امارات متحده عربی با استقبال از این اظهارات بر توقف حمایت‌های قطر از تروریسم تأکید کردند. بنا به گفته مقام عربستانی مبارزه با تروریسم و تندروری نیازمند اقدام فوری و جدی و قطع تمامی منابع حمایت از آن است. بحرین نیز ادعا کرد این موضع‌گیری جدی ترامپ در راستای تلاش برای مبارزه با تروریسم است و اصرار شدید آن بر ادامه مبارزه با انواع تروریسم بوده و همبستگی بین‌المللی را برای نابودی این خطر منعکس می‌کند (همان).

اما تحلیلی که توسط «هدی جنات» نویسنده و تحلیلگر جهان عرب ارائه شده است، از واقعیت دیگری پرده برمی‌دارد:

«بسیاری بر این اعتقادند که بحران پیش آمده در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بر سر قطر، حمایت این کشور از اخوان المسلمین یا اتحاد استراتژیکش با ایران یا اظهارات اخیر شیخ تمیم، امیر قطر است. متأسفانه باید بگویم که دلیل اصلی این بحران برخلاف آن چیزی است که رسانه‌ها یا شبکه‌های اجتماعی می‌گویند. هر چه هم گفته می‌شود، چیزی نیست جز بمب صوتی برای ایجاد گرد و خاک با هدف مخفی نگه داشتن دلیل اصلی. همیشه گفته شده که دلایل اصلی اختلاف در جهان سیاست اکثراً منافع اقتصادی است. اختلاف قطر و عربستان نیز جز این نیست. این اختلاف بعد از سفر ترامپ به خاورمیانه به وجود آمد که گفته شد عده‌ای از قرارداد حدود ۵۰۰ میلیارد دلاری عربستان برآشفتند. واقعیت این است که این رقم، رقم واقعی نیست؛ چراکه ترامپ قبل از سفرش به عربستان از سه کشور عربی حوزه خلیج فارس خواسته بود که چیزی در حدود یک و نیم تریلیون دلار (۱۵۰۰ میلیارد دلار امریکا) قرارداد امضا شود و قبل از سفرش به منطقه فاکتور آن روی میز گذاشته شود؛ یعنی قبل از اینکه ترامپ ریاض را ترک کند. همچنین ترامپ فردی پراگماتیست است و دنبال بازگشت همه‌چیز برای ملت امریکا است و اعتقاد دارد که این مبلغ عظیم می‌تواند به تقویت اقتصاد امریکا کمک کند. او خوب می‌داند که حرف آخر را پول می‌زند و پول برای ملت امریکا از هر چیزی مهم‌تر است. این چیزی است که خود ترامپ در توییت خود نیز به آن اشاره کرد و گفت «برایتان صدها میلیارد دلار از خاورمیانه آوردم، کار کار کار». ترامپ همچنین می‌خواهد مخالفان داخلی خود را ساکت کند و

مقامات ناتو دیدار کردند. در این دیدارها موضوعاتی نظیر: طرح همکاری استانبول، و توسعه ارتباط ناتو در خاورمیانه و خلیج فارس، مورد بحث قرار گرفت. همچنین در ۳۱ مارس ۲۰۱۴ معاون وزیر امور خارجه قطر با معاون دبیرکل ناتو دیدار و در مورد طرح همکاری استانبول و توسعه مناسبات گفتگو کرد (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۵۱-۱۵۲).

### بحران قطر: ژوئن ۲۰۱۷

ریاست جمهوری ترامپ، فصل جدیدی را در مناسبات قطر با غرب گشود و قطر به عنوان حامی تروریست، دوست حماس، ایران، اخوان المسلمین، مدافع طالبان و داعش مورد نکوهش قرار گرفت! سفر دونالد ترامپ در ژوئن ۲۰۱۷ م. به دنبال انعقاد قراردادهای سنگین برای فروش تسلیحات به کشورهای عرب منطقه و به ویژه عربستان، تبعاتی سنگینی را برای قطر به دنبال داشت. به طوری که این سخنان وی در صدر اخبار قرار گرفته و روابط کشورهای منطقه را با چالش مواجه ساخت:

«قطر بایستی حمایت از تروریسم را فوراً متوقف کند. متأسفانه دولت قطر در طول تاریخ حمایت بالایی از تروریسم داشته است. ما با تیلرسون و دیگر ژنرال‌ها و کادر نظامی به این نتیجه رسیدیم که زمان دعوت از قطر برای توقف حمایت از تروریسم فرا رسیده است. کشورهای کوچک غنی از نفت و گاز در حوزه خلیج فارس هم باید به این حمایت از تروریسم پایان دهند. می‌خواهم از همه کشورها درخواست کنم هرچه سریع‌تر حمایت از تروریسم و آموزش کشتار به مردم را متوقف کنند. من در نشستم با بیش از ۵۰ رهبر از کشورهای عربی و اسلامی در ریاض که نشستی منحصر به فرد در تاریخ جهان است، درباره توقف حمایت از تروریسم در زمینه‌های مالی، نظامی و لجستیکی به توافق رسیدیم. برخی از کشورها با من درباره رویارویی قطر در ادامه عملکردش صحبت کرده‌اند، لذا باید به این تصمیم برسیم که آیا می‌خواهیم با قطر رویارو شویم یا در نهایت راهی دشوارتر یعنی اقدامات ضروری را انتخاب کنیم. این جزو اولویت‌های اصلی من است؛ چراکه یکی از وظایف اولیه من به عنوان رئیس‌جمهور حفظ امنیت شهروندان کشورم و شکست داعش و سازمان‌های تروریستی دیگر است که در کمپین‌هایم بسیار بر آن تأکید کردم» (خبرگزاری ایسنا، ۶۹/۳/۰۲).



بگویند که دستاوردهای اقتصادی‌ای داشته که پیش از این هیچ رئیس‌جمهوری نداشته است، به گونه‌ای که در چهار ماه ابتدای آغاز به کارش این قدر توانسته قراردادهای مالی امضا کند. سه کشور عربی قطر، امارات و عربستان خود را ملزم کرده بودند که این مبلغ را بپردازند. حالا چرا فقط این سه کشور؟ برای این که در هیچ‌کدام از کشورهای دیگر پایگاه‌های آمریکا این قدر بزرگ نیستند و صدها هزار نفر از نیروهای مارینز در آنها به سر نمی‌برند. توافقی از سوی این سه کشور حاصل شده بود که هر کدام جان‌فدای (اگر بتوان این نام را به آن داد) خود را با پرداخت بخشی از این پول بپردازد. باید گفت جان‌فدا، برای اینکه آنها این پول را در برابر حمایت آمریکا برای حفظ کرسی قدرتشان می‌دهند. اما چه اتفاقی افتاد که همه چیز را به هم ریخت. قطر از وعده خود برای پرداخت سهمش سرباز زد و این مسئله باعث عصبانیت عربستان سعودی و امارات شد که سبب شد خودشان شخصاً به فکر انتقام گرفتن از امیر قطر بیفتند. برای همین از زبان او حرف جعل کردند و رسانه‌های حکومتی قطر هک شدند. حمله وحشتناک رسانه‌ای علیه قطر به راه افتاده است و همچنان ادامه دارد و آتش آن هم خاموش نخواهد شد. طبیعی است که این سه کشور نمی‌توانند درباره دلایل اصلی این بحران صحبت کنند؛ چراکه دچار تنگنای شدیدی می‌شوند که تریلیونها دلار صرف آن کرده‌اند. این رقم خیالی است و بیشتر از بودجه هر سه کشور به روی هم است. اظهارنظر درباره دلایل اصلی این تنش باعث می‌شود که اقتصاد این سه کشور در مسلخ قرار بگیرد، سهام بازارهای بورس آنها سقوط سختی کند و سرمایه‌گذاران سرمایه‌های خود را از دست بدهند و ثروتمندان پول‌های خود را خارج کنند و همگی به خارج فرار کنند، چنین اتفاقی می‌تواند امنیت ملی این سه کشور را به خطر بیندازد و آنها را با سختی‌های بسیاری مواجه کند؛ به خصوص که نمی‌توانند هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای دلایل دادن چنین مبلغ سرسام‌آوری به سرور آمریکایی خود ارائه دهند. آنچه خشم آمریکا از قطر را بعد از ترک ریاض توسط ترامپ تأیید می‌کند، حمله سیاستمداران آمریکایی به قطر بدون هشدار قبلی است؛ به گونه‌ای که بعضی از آنها تهدید کرده‌اند که پایگاه نظامی آمریکایی العدید را از دوحه به کشور دیگری در خلیج فارس یا به اردن منتقل می‌کنند. البته قابل درک است که قطر امکان پرداخت چنین مبلغی به آمریکا را ندارد. البته قطر نگفت نمی‌پردازد بلکه خواست از پرداخت آن شانه خالی کند و این مسئله سبب عصبانیت

همسایگان عربش شد. آنها احساس کردند که امیر قطر آنها را فریب داده و به سخره گرفته است برای همین حمله شدیدی را علیه او آغاز کرده‌اند و تلاش می‌کنند که در اعمال اقدامات تلافی‌جویانه عجله کنند؛ مبادا دلیل اصلی فاش شود. به هیچ وجه عاقلانه نیست که امارات و عربستان تنها سه روز قبل از اعمال اقدامات تنبیهی از اتحاد قطر با ایران مطلع شده باشند و فکر هم نمی‌کنم که آنها نمی‌دانستند که قطر با اخوان المسلمین ارتباط داشته و تنها دو سه ماه است از این واقعیت آگاه شده باشند، این قدر ساده نیستیم که باور کنیم دلیل اصلی این اختلاف نزدیکی ایرانی-قطری است؛ چراکه این واقعیتی مسلم است و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس آن را از سال‌ها پیش می‌دانستند و چیز جدیدی نیست و گر نه چرا از امیر کویت که از رئیس‌جمهوری ایران استقبال می‌کند و برایش مراسم استقبال رسمی برگزار می‌کند و در مراسم‌ها از دیدنش خوشحال می‌شود، عصبانی نمی‌شوند؟ چرا کسی از امارات عصبانی نمی‌شود که مبادلات تجاری‌اش با ایران به ۶ میلیارد دلار رسیده است؟ چرا از حکومت پادشاهی عمان که متحد استراتژیک ایران است و روابط استثنائی با آن دارد عصبانی نمی‌شوند؟ همه این کشورها عضو شورای همکاری خلیج فارس هستند و همه آنها بر سر همین توافقات دور هم جمع می‌شوند. چرا فقط باید از قطر عصبانی شوند؟ این دلیل اصلی این اختلاف است و هیچ ربطی چه دور چه نزدیک نه به ایران نه به اخوان و نه حتی به حماس و غیره دارد. بلکه دلیل اصلی خشم از امیر قطر، نقض وعده‌ای است که از قبل داده برای اینکه سهم خود را به آقای آمریکایی نداده است. وزیر امور خارجه قطر در حال رایزنی با همتای آمریکایی‌اش است تا شاید راه‌حلی برای این بحران بیابد. قطعاً راه‌حل، پرداخت سهم قطر مثل دیگران است؛ حتی اگر بنا باشد اقساط پرداخت کند (جنات، ۷۱۰۲).

گزارشی که ماه بعد از طریق رسانه‌ها مخابره می‌شود، تأییدی است بر این امر که بحران ایجاد شده در روابط قطر و همسایگانش از موضوع منافع ملی آمریکا و رئالیسم حاکم بر سیاست خارجی این ابرقدرت نشئت می‌گیرد. امضای تفاهم‌نامه بین قطر و آمریکا در خصوص تأمین مالی اقدامات مبارزه با تروریسم در حالی صورت می‌گیرد که عامل محرک در ایجاد بحران یعنی اظهارات و انتظارات دولت ترامپ، راهکاری جدیدی را برای تخفیف بحران برای قطر می‌گشاید. طبعاً این راهکار هم از نوع



بودند - حاکی از تحرک دیپلماسی کشورمان در جهت تقویت اعتمادسازی و همگرایی منطقه‌ای است؛ لذا شایسته است سایر کشورهای منطقه نیز به افزایش توان و ظرفیت خود در این مسیر گام نهند و سیاست‌گذاری نمایند.

### منابع

- احمد، ضیاءالدین. (۱۳۶۵). نگاهی به جنبش ناسیونالیسم عرب. ترجمه حیدر بوذرجمهر. تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۶). روابط خارجی ایران. تهران: قومس.
- اسدی، بیژن. (۱۳۹۳). خلیج فارس و مسائل آن. تهران: سمت.
- اسدی، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). «سیاست خارجی قطر و تحولات عربی، مبنای و مؤلفه‌ها». مطالعات راهبردی جهان اسلام. ش. ۴۷. ص. ۸۹-۱۱۸.
- اسمیت، استیو. (۱۳۹۴). سیاست خارجی، نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی. تهران: سمت.
- امامی، محمدعلی. (۱۳۸۹). عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- امین، عبدالامیر. (۱۳۷۰). منافع بریتانیا در خلیج فارس. ترجمه علی رجبی یزدی. تهران: امیرکبیر.
- امینی، محمداسماعیل. (۱۳۸۷). «بررسی جایگاه استراتژیک اسرائیل در استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا». روزنامه ایران. ۲ تیر. ص. ۴.
- بیل، جیمز. (۱۳۷۱). شیر و عقاب. ترجمه فروزنده برلیان. تهران: فاخته.
- ثقفی عامری، ناصر. (۱۳۸۶ الف). «ناتوی جدید در معادلات بین‌المللی». در مجموعه مقالات ناتو و محیط امنیتی ایران. تهران: مطالعات راهبردی. ص. ۲۹-۱۵.
- ثقفی عامری، ناصر. (۱۳۸۶ ب). «حضور ناتو در افغانستان». در مجموعه مقالات ناتو و محیط امنیتی ایران. تهران: مطالعات راهبردی. ص. ۱۷۷-۱۷۵.
- رخس، سودابه. (۱۳۹۰ الف). «ایران‌هراسی در منطقه بهانه‌ای برای فروش تسلیحات آمریکایی». نشریه ملت ما. شماره ۳. ص. ۴-۷.
- رخس، سودابه. (۱۳۹۰ ب). «پایگاه‌های نظامی در همسایگی ایران، گزارشی از گستردگی پایگاه‌های در اطراف ایران». نشریه ملت ما. شماره ۴. ص. ۵-۹.
- جعفری، علی. (۱۳۹۳). ناتو در خاورمیانه و خلیج فارس: منافع و امنیت ملی ج.ا.ا. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- جنات، هدی. (۲۰۱۷). سبب الحقیقی وراء ازمة الثلاثی القطری السعودی الاماراتی کمال تسمعه من قبل، الصوت الآخر. (بازیابی شده

اقتصادی است. این تفاهم‌نامه هم در ژوئای ۲۰۱۷ حدود یکماه بعد، به امضای طرفین رسید (Reuters, July 11, 2017).

### نتیجه‌گیری

رویکرد رئالیسم حاکم بر سیاست خارجی آمریکا، دارای تأثیراتی در سطح جهانی و به صورت عمیق است. به اعتقاد بسیاری از ناظران پس از جنگ سرد، منطقه خلیج فارس بیش از پیش در معرض این رویکرد قرار گرفت. آمریکا در این منطقه از طریق بزرگنمایی همسایگان قدرتمند برای دولت‌های کوچکی همچون قطر، زمینه‌آستمرار و تثبیت حضور خود را فراهم آورد و از دیگر سو با یادآوری معضل تروریسم - که آن‌هم به اقرار خود دولتمردان آمریکایی برخاسته از سیاست‌های سلطه‌طلبانه آمریکاست - سعی در تسلیح هرچه بیشتر منطقه دارد. عدم همراهی قطر برای انعقاد قراردادهای پیشنهاد شده از سوی آمریکا چنان بحرانی را در رابطه این امیرنشین با همسایگان عرب خود ایجاد کرد تا روی دیگر چهره آمریکا به مثابه قدرت فرامنطقه‌ای و امنیت‌زدا برای خود دولت‌های دست‌نشانده نمایان شود. اتفاقاتی که پس از این بحران پیش آمد، مهر تأییدی است بر این ادعا.

موضوع قابل توجه در این بحث حمایت نکردن دیگر متحدان غربی و آمریکایی از این امیرنشین است که صرف‌نظر از شعارها و ظواهر پان‌عربیسم، منافع ابرقدرتی فرامنطقه‌ای را مدنظر قرار داده و کوچک‌ترین وقعی برای برپایی امنیتی پایدار قائل نیستند. بی‌شک چنین امنیتی با حضور تمام کشورهای منطقه خلیج فارس و با کنار گذاشتن خط‌مشی‌های پیشنهادی دولت‌های بیگانه فراهم خواهد شد. در این میان دیپلماسی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران مبنی بر همگرایی کشورها و گام نهادن در مسیر توسعه روابط دوستانه و مساعدت برای کنترل مداخلات خارجی، بهترین جایگزین در راستای رسیدن به امنیت پایدار خواهد بود. حمایت جمهوری اسلامی از امیرنشین قطر در بحران تابستان ۲۰۱۷ م. - در حالیکه متحدان عربش هیچ‌گونه موضع مناسبی در مقابل آن اتخاذ نکرده

- Crystal, Jill Ann. (2017). "Qatar". in Encyclopedia Britannica. (Retrieved 2019, sep. 7. From <https://www.britannica.com/place/Qatar>).

- Euronews. (2017). *Donald Trump says it is Time to call on Qatar to end its Funding on Terrorism*. (Retrieved 2019, June. 9. From [www.euronews.com/2017/06/09/donald-trump-says-it-is-time-to-call-on-qatar-to-end-its-funding-of-terrorism](http://www.euronews.com/2017/06/09/donald-trump-says-it-is-time-to-call-on-qatar-to-end-its-funding-of-terrorism)).

- Foxnews. (2017). *Donald Trump sings \$ 110 billion arms Deal with Saudi Arabia*. (Retrieved 2019, May. 20. From [www.foxnews.com/Politics/trump-in-saudi-arabia-signs-110b-arm...](http://www.foxnews.com/Politics/trump-in-saudi-arabia-signs-110b-arm...)).

- Hildreth, Steve. (2010). *Missile Defense and NATO Lisbon Submit*. Washington: Congressional Research Service.

- Kaabi, Yousef. (2011). *The Iranian Century: The Tension Between Iran and The Gulf State*. USA: Naval Postgraduate School.

- Legrenzi, Matteo. (2007). "NATO in the Gulf". *Middle East Policy*. Vol.14. No.1: 69-75.

- Mankoff, Jeffery. (2012). "The politics of USA". *Missile Defense Cooperation with Europe and Russia*, International Affairs, Vol.88: 335-350.

- Powers, Shawn. (1991). *The Geopolitics of the News: The Case of the Al Jazeera Network*. USA: University of Southern California.

- Reuters. (2017). *USA and Qatar sing agreement on combating terrorism financing*. (Retrieved 2018, July. 11. From <https://www.reuters.com/article/us-gulf-qatar-kuwait/u.s-qatar-sign-agreement-on-combating-terrorism-financing-idUSKBN19V2RV>).

- Sarihan, Ali; Bush, Amy. (2009). "Ballistic Missile Defense in Europe". *Turkish Journal of International Relations*, Vol. 8: 20-34.

- Singer, David J. (1969). *Level of Analysis Problem in International Politics and Foreign Policy*. New York and London: Free Press.

در ۲۱ خرداد ۱۳۹۶. از <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1969481>

- حیدری، جهانگیر. (۱۳۹۳). «تحلیل عوامل مؤثر بر پویای‌های ژئوپولیتیک قطر و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران». فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال ۳. شماره ۱۲. ص ۶۶-۳۷.

- خبرگزاری ایسنا (۱۳۹۶). ترامپ: قطر حمایت از "تروریسم" را فوراً متوقف کند. (بازیابی شده در ۲۰ خرداد ۱۳۹۶. از <https://www.asriran.com/fa/news/543220>)

- سهرابی، عبدا... (۱۳۹۲). قطر. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- سیدتقی زاده، سیدحمید (۱۳۹۴). «قدرت نظامی ج.ا.ا. ازدیدگاه اندیشکده‌های آمریکایی». اطلاعات راهبردی. س ۱۳. ش ۱۲۷. ص ۷۵-۵۳.

- شهابی، سیف‌الرضا. (۱۳۸۶). دیدگاه‌های شورای همکاری خلیج فارس. تهران: انتشارات اطلاعات.

- طباطبایی، سیدمحمد؛ فتحی، محمدجواد. (۱۳۹۳). «تحول مفهوم امنیت در ناتو پس از جنگ سرد بر اساس مکتب کینهاگ». فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن. س ۵. ش ۱۴. ص ۴۳-۷.

- کاظمی، علی اصغر. (۱۳۶۶). مدیریت بحران‌های بین‌المللی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- کاظمی، علی اصغر. (۱۳۷۰). زنجیره تنازعی در سیاست بین‌الملل. تهران: قومس.

- گزانسکی، یوئل؛ شاپیر، ییفتاح. (۱۳۹۳). «ایران بالستیک می‌شود». نشریه ایران رصد. شماره ۷. ص ۴۷-۴۵.

- مرادی، داوود. (۱۳۸۰). «از جنگ‌های صلیبی تا ۱۱ سپتامبر و پس از آن». در مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- مرکز مطالعات خلیج فارس. (۱۳۶۹). مجموعه مقالات خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- نصری، قدیر. (۱۳۸۲). «جایگاه و روش در مکتب واقع‌گرایی». فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره ۲۲. ص ۸۱۲-۷۸۷.

- وهری، فردریک. (۱۳۹۳). «رویکرد تازه ایالات متحده به امنیت خلیج فارس». مترجم حسن جعفری سهامیه. خبرگزاری ج.ا.ا. (ایرنا). (بازیابی شده در ۵ تیر ۱۳۹۶. از <https://www.irna.ir/news/81479186/>)

- هادیان، حمید. (۱۳۸۶). «ناتو و خاورمیانه». در مجموعه مقالات ناتو و محیط امنیتی ایران. تهران: مطالعات راهبردی. ص ۱۳۵-۱۱۱.

- هاشمی، فاطمه. (۱۳۹۰). «امنیت پایدار در خلیج فارس؛ موانع و سازوکارها». فصلنامه ژئوپولیتیک. شماره ۱. ص ۱۶۷-۱۳۶.